

مجلّه‌ی

(علمی ـ تخصصی)

«کند و کاو»

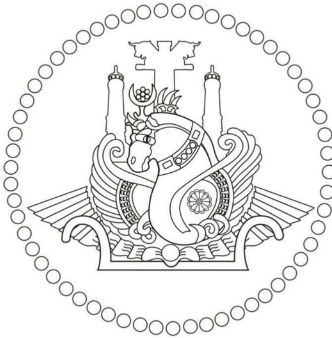
انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان



بهار و تابستان ۱۳۹۱

سال چهارم

شماره ۵



دو فصل نامه کندوکاو

صاحب امتیاز: انجمن دانشجویی باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

زمینه انتشار: باستان‌شناسی و فرهنگ و زبان های باستان

مدیر مسؤول: ویدا نداف

مؤسس و سردبیر: میلاد وندائی

طراح جلد: شروین حسینی

طراح لوگو و نشان: میلاد وندائی

مترجم و ویراستار انگلیسی: زهره عباسی






فهرست مطالب

عنوان | صفحه

مقالات

یادداشت و نقد

رخ در رخ



نقدی بر مقاله‌ی:

"درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی در ایران ساسانی"





بهرام روشن‌ضمیر*

(کارشناس تاریخ از دانشگاه پیام نور)

مقدمه:

بانو «مریم دژم‌خوی» در یک مقاله علمی و پژوهشی با نام «درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی در ایران ساسانی» که در تارنمای وزین «انسان شناسی و فرهنگ» منتشر شده‌است با نگاهی کاملاً مستند و آکادمیک، تا اندازه‌ای منطقی و به‌شدت بی‌انصافانه، رویکردی فمنیستی به تاریخ ساسانی داشته. این رویکرد نه در لحن و بیان که در پشت نوشتارها و با بهره‌گیری از روش «گزینش سلیقه‌ای منابع همسو با پیش‌فرض» انجام شده است.

برای رسیدن به یک تحلیل جامعه‌شناسانه درباره دوره‌ای از تاریخ، مجبوریم علاوه بر استخراج داده‌های خام آن دوره، ترازویی برای سنجش داشته باشیم. برای نمونه اگر به این داده خام رسیده‌ایم که از ۳۴ فرمانروای ساسانی(شاه یا نائب‌السلطنه موقتی) در آن دوران ۴۳۰ ساله، چهار تن آن‌ها(مادر شاپور دوم، شهبانو دینگ، پوراندخت و آذرمیدخت) زن بوده‌اند یعنی کم‌تر از ۱۲ درصد، این رقم به‌تنهایی و بدون سنجش آن با دیگر موقعیت‌های زمانی و مکانی و داشتن یک ترازوی منصفانه، ارزشی ندارد.

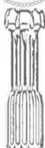
بدبختانه بخش مهمی از نگاه به نقش و کارکرد و کیفیت و کمیت حضور زن در تاریخ، دارای عینکی ایدئولوژیک(فمنیستی) است. در برخی پژوهش‌ها، در شرایطی به «جنس دوم» بودن زن در آن دوره تاریخی اشاره می‌رود که همین امروز به باور بخش بزرگی از جامعه‌شناسان مرد و «اکثریت قریب به اتفاق» جامعه‌شناسان زن، فعالان حقوق زنان و فمنیست‌ها، در توسعه‌یافته‌ترین کشورها یعنی اروپا و آمریکای شمالی، زن هم‌چنان «جنس دوم» است. نظیر همین نگاه ایدئولوژیک و آرمان‌خواهانه به ادبیات کلاسیک پارسی و سرآمد آن‌ها یعنی شاهنامه شده است که من در جای دیگری(زن ستیزی در شاهنامه – دوهفته نامه "امرداد"، شماره ۲۳۵، اردیبهشت، ۱۳۸۷) پرداختم و از منتقدان پرسیده‌ام که اگر فردوسی که در بیش از هزار سال پیش، بزرگ‌ترین قهرمانان داستان‌های خود را از مردان برگزیده، در جایگاه متهم قرار می‌گیرد با حماسه‌سازان معاصر غربی چه کنیم که در همه‌ی

*. Email: bahraam.roshan@gmail.com

داستان‌های محبوب و جهان‌شمولشان(زورو، تارزان، تن‌تن، سوپرمن، بتمن، اسپایدرمن، آیرن‌من، هالک، شوالیه‌ی سیاه، ارباب‌حلقه‌ها و...) قهرمانان نقش اصلی را مردان نمایندگی می‌کنند و زنان نقشی فرعی بر دوش می‌گیرند[۲]. حتی آن هنگام که یک زن نابغه اسکاتلندی به نام جِی کِی رولینگ (J.K Rolling) داستانی حماسی می‌آفریند که پرفروش‌ترین کتاب داستان عصر می‌شود، نقش اصلی و حتی نام کتاب خود را به یک پسر(هری پاتر) اختصاص می‌دهد.

زن ساسانی در آثار هنری:

حضور زنان در آثار باستان‌شناختی برجای‌مانده از این دوران اگر چه کم است، از آنجا اهمیت دارد که بدانیم در پیش از دوران ساسانی، این حضور انگشت‌شمار بوده است. بنابر پژوهش مریم دژم‌خوی از ۸۰ قطعه هنری ساسانی، شامل قطعات گچ‌بری، موزاییک، ظروف زرین و سیمین ، نقش‌برجسته‌ها، مُهرها و نگین‌ها، در ۱۹ مورد (٪۲۳،۷۵) زنان ظاهر شده‌اند. ۱۱ مورد در کنار مردان (۵۷،۸۹)و در هشت مورد (٪۱۰،۴۲) به‌تنهایی و مستقل نمایش داده شده‌اند. در پنج مورد از ۳۴ (٪۱۴،۷) نقش‌برجسته‌ی ساسانی، زنان(آن هم در کنار مردان) به تصویر کشیده شده‌اند(دژم‌خوی، ۱۳۹۰). ولی «مراسم اعطای قدرت و دیهیم‌بخشی به شهبانوها در هنر ساسانی پدیده‌ای ناشناخته است (Shahbazi,1998:58-66). باید گفت این پدیده به‌کل در تاریخ ایران غایب است.

در زمان بهرام دوم(۲۷۶-۲۹۳.م) برای نخستین بار، شهبانو را در سنگ‌نگاره‌ی رسمی کشور می‌بینیم(دریایی،۲۷:۱۳۸۷). این حضور خانوادگی در سکه‌های بهرام دوم هم تکرار می‌شود که البته در مورد حضور شهبانو در سکه، نمونه‌ی زمان فرهادچهارم اشکانی را داریم. با این تذکر که موزا شهبانوی اشکانی، رومی بود و متأثر از فرهنگ روم.

مُهر شاهی از شهبانو دینَگ، مادر پیروزشاه ساسانی نیز به دست آمده است که در نوع خود نخستین است(مشکور، ۱۳۶۷: ۲۳۸). هم‌چنین باید به حضور آناهیتا یا یک زن دیگر در سنگ‌نگاره‌ی رسمی ساسانی در زمان نرسه(۲۹۳-۳۰۲.م)پرداخت که به عنوان زن تاج‌بخش نه پیشینه داشت و نه تکرار شد. پوراندخت(۶۳۲-۶۳۴م) نخستین زن در تاریخ ایران که نه موقتاً بلکه رسماً به پادشاهی رسید، نیز از خود سکه‌ای دارد. پس از درگذشت او، خواهرش آذرمیدخت(۶۳۴-۶۳۴م) به تخت نشست.

در طاق بستان، سنگ‌نگاره‌ای از خسرو پرویز(۵۹۰- ۶۲۸م) در کنار زنان خنیاگر وجود دارد که باز هم از انگشت‌شمار نمونه‌های تاریخ دراز ایران است که به کارکرد زن در موسیقی می‌پردازد. این با نوشتارهای تاریخ اسلامی چون ثعالبی و طبری درباره حضور گسترده زنان در موسیقی عصر پایانی ساسانی هماهنگ است.باید توجه داشت که از میان کم شمار نمونه های نقاشی از زن که از تاریخ ایران باستان برجای مانده، چند تکه موزاییک دیواری مربوط به دوره شاپور یکم(۲۳۰- ۲۷۰ م) است که در کاخ بیشاپور(نزدیک کازرون) یافت شده است. دو تکه از آن اکنون در موزه ایران باستان تهران و تکه دیگر در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود. در یک نقاشی، زن رامشگر در حال رقص است. در دیگری زن خنیاگر در حال نواختن چنگ است. و در نقاشی سوم شاهدخت ساسانی نشسته و بادبزن به دست دارد (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۴۱). در یک نقاشی دیگر در کوه خواجه در سیستان، مربوط به دویست سال پیش از شاپور نیز نقش یک شهبانو در کنار همسرش را دیده ایم (گیرشمن، ۱۳۹۰ :۴۲).

زن ساسانی در نوشتارها

الف)زن در سنگ نوشته‌ها:

مجموع کتیبه‌های بررسی‌شده در پژوهش مریم دژم‌خوی ۵۱ مورد است که از این تعداد ۲۸ مورد مربوط به دخمه‌ها(احتمالاً افراد

عادی) و مابقی کتیبه‌های سلطنتی است که شامل: یک مورد بنای یادبود، سه مورد ابنیه معماری، ۱۵ مورد مربوط به نقش برجسته‌ها و گچبری‌ها، دو مورد کتیبه مستقل، دو مورد کتیبه یادگار(در تخت جمشید) می باشد. بیش‌تر کتیبه‌ها به خاندان شاهی اختصاص دارند و معمولاً به ذکر نام و القاب مردان و فعالیت آنان و ذکر نیا و تبار پدری می‌پردازند.

از مجموع ۱۵ کتیبه رسمی در یک مورد(٪۶٫۶)(کتیبه کعبه زردشت) از زنان نام برده شده است که همین مورد نخستین مورد در تاریخ ایران است. از مجموع ۵۱کتیبه بررسی‌شده مربوط به دخمه‌ها و نقش‌برجسته‌ها ٪۵۰٫۹ به معرفی افراد از طریق نام پدر و جد پدری می‌پردازد. این نوع معرفی در مورد زنان و مردان به کار می‌رود و در مورد زنان جدی‌تر است. انتساب به بستگان ذکور حتی در نام زنان نمود می‌یابد مانند«شاپوردخت» به معنی دختر شاپور. در کتیبه دخمه‌ها که حکم سنگ قبر را دارد زنان متوفی عموماً از روی انتساب به همسرشان معرفی شده‌اند و در پاره‌ای موارد از روی انتساب به پدر که احتمالاً این نوع نوشته‌ها مربوط به دوشیزگان است(دژم‌خوی، همان).



ب) زن در کتاب‌ها:

نگاهی به کتاب‌های دوران ساسانی، نشان از دو اصل بنیادین در موضوع زن بوده است. نخست اهمیت زن و مدون‌بودن همه شئون و حقوق مرتبط با او به گونه‌ای که سلیقه‌ها را به کم‌ترین حد ممکن تنزل می‌دهد. دوم جایگاه ثانوی زن به نسبت مرد؛ به گونه‌ای که هرگز نه از آن بالاتر و نه هم‌رده با آن قرار می‌گیرد.



اوستا ویژگی‌های زن مطلوب را این چنین برشمرده شده‌است :«زن جوان درست گوهر، استوار، نیکنام، خوش‌خیم، خانه‌افروز که شرم و بیمش نیک و پدر و نیا و سالار خویش را دوست بدارد و زیبا و خوش‌اندام است بر زنان همال خویش رد است.»(رضی، ۱۳۷۹: ۳۰۱). در گات‌های زرتشت و دیگر بخش‌های اوستا، همواره به زن و مرد هم‌زمان و برابر با یک اشاره شده است و در کتاب‌های تفسیری نیز نمونه‌ای نداریم که زن نادیده انگاشته شده باشد. زن پس از اینکه به خانه شوهر می‌رفت تمام پیوندهای قانونی اش با خانواده قبلی‌اش بریده می‌شد. فرزندانی که از این ازدواج پدید می‌آمدند نام، ثروت و مرتبه اجتماعی پدر را به عنوان اخلاف قانونی او به ارث می‌بردند(ویسهوفر، ۱۳۸۰: ۲۲۴). موضوع دیگری که در قانون ساسانی شرح زیادی درباره آن داده شده‌است، مسئله قیمومیت صغیران و زنان و خانواده‌های بدون اعضای مذکر بود. (همان : ۲۲۵). گماردن یک قیم، همواره وظیفه اعضای مذکر خانواده یا تیره بود و این قیم معمولاً مرد بود. «پس از فوت شوهر قیم زن بزرگ‌ترین پسر بالغ او یا در صورتی که پسر نداشت نزدیک‌ترین خویشاوند مذکر شوهرش بود»(همان).

زن در ایران ساسانی از حق مالکیت درست همچو مرد برخوردار بود. به گونه‌ای که به هنگام جدایی از همسر(البته با اجازه مرد) و ازدواج با مرد دیگر، دارایی‌های منسوب به او از شوهر نخست ستانده می‌شد. حضانت فرزندان نیز با مرد بود که می‌توانست آن را به شوهر نوین زن بدهد(همان).

انسان‌شناسان معتقدند: «چندشوهری در فرهنگ‌هایی رواج دارد که زندگی در آن‌ها دشوار است زمین کمیاب است و داشتن یک همسر در واقع یک نوع بار اقتصادی به شمار می‌آید»(کوئن، ۱۳۸۴: ۱۲۴). در مورد جامعه ایران در عصر ساسانی شاید بتوان این نتیجه را عنوان کرد که از طریق چندشوهری زن و تولد فرزند پسری که جانشین قانونی مرد محسوب می‌شد، امکان حفظ دارایی‌ها و اموال تضمین می‌شد (دژم خوی، همان).

طبقات دوران ساسانی بنابر اوستا عبارت بودند از روحانیون، ارتشتاران، واستریوشان(گله‌داران و کشاورزان) و دیوان‌سالاران

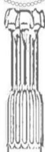
(رضی،۱۳۷۹: ۳۵۱). این طبقات اجتماعی آشکارا گروه‌هایی مردانه‌اند. با توجه به اینکه همه اوستاشناسان هم‌داستان‌اند که اوستا در ۱۲۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده و تنها بر سر مکتوب‌شدن آن با دبیره‌ی کنونی‌اش(دین دبیره) در دوران ساسانی بحث شده، بدیهی است که این طبقات و تدوین این نظام مردسالارانه‌ی دینی، دست کم نیم‌هزاره پیش از ساسانیان وجود داشته است.

با این همه باید اذعان کرد که در کتاب‌های زند و تفسیر که همه در دوره ساسانی نگاشته شده‌اند، همین نگاه مردانه به جامعه کاملاً بازتعریف و سامان‌مند شده است. از جمله در کتاب پهلوی شایست ناشایست چهار درجه مهتری تشخیص داده شده است: «خانه خدا(مرد خانه)، کدخدا(مرد روستا) و ایلخان(مرد قبیله)، فرمانروا(مرد کشور)»(مزداپور، ۱۳۶۹: ۵۸).

آثار دینی دوره ساسانی در نگاه به زن و مرد کاملا هم‌دست نیستند. برای نمونه با اینکه همه جا گفته شده است که مجرد بودن و دوری از همسرگزینی، در فرهنگ زرتشتی دوره ساسانی بزرگ‌ترین گناه و حتی جرم به شمار می‌رفته‌است، ولی نویسنده کتاب شایست نشایست می‌نویسد، زن شوهر نکرده گناهکار است و نه مرد بی‌زن.



در متن پهلوی خسرو و ریدگ، زمانی که خسرو از خوش آرزو در مورد زنان می‌پرسد وی چنین جواب می‌دهد: «بهترین زن آن است که پیوسته در اندیشه عشق و محبت به مرد باشد اما از حیث اندام و هیئت نیکوترین زنان کسی است که بالایی میانه و سینه فراخ و سر و سرین و گردنی خوش ساخت و پاهایی خُرد و کمری باریک و کف پایی مقعر و انگشتانی کشیده و تنی نرم و استوار دارد. باید که سینه‌اش چون به، ناخنش چون برف سپید، رنگش سرخ چون انار و چشمش بادامی و نرم مانند کرک بره و ابروانش چون کمان و دندان‌هایش سفید و ظریف و گیسوانش سیاه مایل به سرخی و بلند و هرگز گستاخ سخن نراند»(مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۵۶).



تاکنون نمونه‌ای از اعمال خشونت فیزیکی مردان علیه زنان مشخص نشده‌است .به نظر می‌رسد کنترل زنان و اعمال قدرت مردانه به شکلی ظریف و نمادین صورت می‌گیرد، اما به شکلی نیرومند و گسترده تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی این دوران را تحت تاثیر قرار می‌دهد(دژم‌خوی، همان).

بارتولومه می‌نویسد«حتی آموزش علم حقوق در میان زنان عصر ساسانی بیگانه و نامأنوس نبوده است و گمان نمی‌رود که این علاقه به آموزش، در مورد رشته‌های عمومی‌تر و غیراختصاصی‌تر کمتر موجود بوده باشد. زن می‌توانسته است در دادگاه به سود خود اقامه دعوا کند. در موارد فراوانی گزارش شده است که شوهری حق تصرف در بخش معینی از اموال خانوادگی و یا بهای آن را به زن خود واگذار کرده است... . در یک مورد جالب دیگر می‌خوانیم که مردی با دو زن قرادادی می‌بندد که یک«شرکت سهامی تجاری» تشکیل دهند و در این شرکت هر یک از سه طرف دارای حقوق برابر باشند. به استثنای حق فسخ قرارداد که برای مرد باقی می‌ماند. از آنچه که منابع و مآخذ با اطمینان خاطر در اختیار ما می‌گذارند، می‌توانید ملاحظه کنید که زن در امپراتوری ساسانی، جداً راه تعالی و استقلال حقوقی خود را می‌پیموده و نیز بخش بزرگی از این راه را در پشت سر داشته است. ولی پیروزی عرب و سرنگونی امپراتوری ساسانی دوباره موجب شد که این کامیابی‌های زن، همه یکباره طریق زوال و تباهی در پیش گیرند. (بارتولومه، ۱۳۳۷: ۲۲). بغ نسک، صریحاً از آموزش زن در فن خانه‌داری بحث می‌کند. با این همه به باور کریستن‌سن زنان خانواده‌های ممتاز آموزش‌های بسیار عمیق در دانش به دست می‌آوردند. این مطلب از کتاب ماتیکان هزار دادِستان به دست می‌آید و آن این است:«یکی از دادوران در زمانی که به دادگاه می‌رفت، پنج زن او را در بر گرفتند و یکی از آنها پرسش‌هایی از او نمود درباره برخی از موارد ویژه در بحث گرو و ضمانت. همین که به واپسین پرسش رسید، دادور پاسخی نداشت. آنگاه یکی از زنان گفت: ای استاد، مغزت را از این بابت خسته مکن! و بی‌تعارف بگو نمی‌دانم! به علاوه ما خود پاسخ آن را در تفسیری که

مغان اندرزبد نوشته است، خواهیم یافت»(کریستن سن، ۱۳۸۹: ۴۰۶).

پوشش زن:

برخی پوشش سنگین و کامل، به شیوه‌ای که پس از اسلام در میان زنان مسلمان دیده شده است را به ایران باستان و دوره ساسانی نسبت داده و محرومیت‌های زنان پس از اسلام را اصلاً میراثی از ایران باستان می‌دانند. مرتضی مطهری در کتاب مسئله حجاب، اتهام محرومیت و محدودیت زنان در میان ملت‌های باستانی از جمله ایران را تکرار می‌کند(مطهری، ۱۳۹۲: ۲۰)، ولی ماجرای به ارث رسیدن این مسئله به اسلام را رد می‌کند و فلسفه و چیستی و چرایی و چگونگی حجاب اسلامی و پوشش ملت‌های باستانی را جدا از هم می‌شمارد(همانجا، ۲۵). در همان کتاب، مطهری بررسی کرده‌است که بسیاری از علمای مسلمان حتی پوشاندن صورت و دست‌ها را نیز واجب دانسته‌اند و دیگران نیز مستحب. هیچ کس آن را «نه واجب و نه مستحب» ندانسته است (همانجا، ۱۸۶).

شاید مهم‌ترین سند ما برای پی‌بردن به پوشش زن ایرانی باستان موزاییک‌های بیشاپور باشد که در موزه ایران باستان و موزه لوور نگهداری می‌شوند. در این نقاشی‌ها، زنان رامشگر و خنیاگر که باشندگان در مجلس شاهانه‌ای را سرگرم می‌کنند، جامه‌ای بیرونی دارند که تن را کاملا می‌پوشاند ولی موهای این زنان کاملاً پیداست. و در نقاشی دیگر شاهدخت یا اشراف‌زاده‌ای که سرگرم تماشای نمایش است و خود را باد می‌زند لباسی اندرونی و باز دارد.

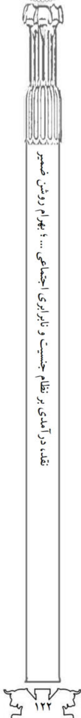


بنابر یافته‌های میدانی شادروان مسعود آذرنوش در سایت باستانی حاجی‌آباد فارس که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، تندیس‌هایی از دوره ساسانی بدست آمد که در آن زنان پوشیده و گاه عریان هستند و به روشنی تفسیری وارون باور پیشین(تعصب ایرانیان باستان در به‌تصویر کشیدن زن) گواهی می‌دادند(Azarnoush,1994: 15).

برنارد گلدمن، در مقاله‌ایی با عنوان: «پوشش زنان در دوره ساسانی» در ایرانیکا، تقریبا همه‌ی نقش‌های زنان دوره ساسانی بر روی سکه‌ها، مهرها، لوح‌ها، صنایع دستی و ظروف و البته سنگ‌نگاره ها را گردآوری کرده است. آنچه به چشم می‌آید جایی برای تفسیر نمی‌گذارد. در بیشتر موارد، بدن زن ایرانی به نسبت آنچه از یونان و رم و تمدن های همسایه سراغ داریم، پوشیده است. اتفاقاً خود گلدمن پوشش زنان راهبه‌ی مسیحی ایرانی در همان عصر را نیز گردآورده که برای سنجش آنچه پوشش مذهبی گفته می‌شود با پوشش رایج ایران ساسانی، بایسته میگردد. پوشیدگی زنان ساسانی در همه‌ی طبقات و اصنافی که گردآوری شده، نسبت و همسانی باپوشش زنان مسلمان شهرنشین پس از اسلام ندارد، بلکه همانند پوشش زنان روستایی و عشایری است که لباس آنان مانع کار کردن نمی‌شود(Goldman,1997:256-259).

همچنین در بیشتر موارد روسری به شکل تزئینی روی سر قرار دارد و یا لباسی بلند از سر و یا تاج تا پایین تعبیه شده است. ولی این جامه، پوشاننده ی موی سر نیست و برعکس آرایش مو که در بیشتر موارد به شکل گیس و دم اسبی بافته شده، کاملا نمایان و زینت بخش است. شاید بیشتر این موارد به زنان اشراف اختصاص داشته باشد و نه زنان عامی. ولی چنانکه میدانیم، اتفاقاً زنان دربار همواره پوشیده تر از زنان عامی بوده اند و زنان عامی به دلیل نیاز به کار بیشتر، و قدرت خرید کمتر، لباسهای بازتر و کم حجم تر در بر داشته اند.

حال اگر نگاره‌های به‌دست‌آمده از زنان باستان که در آن‌ها آن سفت و سختی حجاب اسلامی دیده نمی‌شود را هم کنار بگذاریم، می‌توانیم به زنان اقلیت‌های زرتشتی پس از اسلام بنگریم. آنچه به گمان می‌رسد این است که پوشش زنان ایران باستان همان است که پس از اسلام در نقاط دورافتاده روستایی و عشایر می‌بینیم که دو اصل را در خود دارد. نخست "پوشیدگی کامل سر تا پا" و

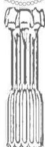


دیگری "رنگارنگی و شادابی و نپوشاندن صورت و موی سر" که باز هم کاملاً هماهنگ با پوشش روستایی و عشایری ایرانیان تا دوره معاصر است.

آزادی‌های اجتماعی:

بارتولومه می‌نویسد: «دختر می‌توانست به پدر و یا قیم خود اظهار دارد که از پذیرش پیشنهاد پیوند زناشویی که خواستگاری به او کرده و پدر موافق است، خودداری خواهد کرد و پدر نیز ناگزیر از پذیرش خواست وی می‌گردید. بدین ترتیب، پدر اجازه نداشت که دختر خود را به زناشویی با کسی مجبور کند و یا حتی هنگام پرهیز دختر از هرگونه زناشویی، پدر نمی‌توانست او را از ارث محروم سازد و یا به وسیله دیگری او را کیفر دهد. در ایرانِ ساسانی کودکانِ [حاصل از] روابط آزاد را پیک خدایان می‌خوانده‌اند. دختران در صورتی که پدرانشان مانع ازدواج دلخواه آنان می‌گشتند، می‌توانستند به روابط آزاد تن در دهند و در این هنگام کلیه ی حقوق آنان نیز محفوظ می‌ماند. در مورد این گونه مسایل، مردم دوره ساسانی، کم‌تعصب و دارای سعه صدر و بلندنظری و بینشی بلند بوده‌اند(بارتولومه،همان). متون ادبی پس از اسلام و نگاره های دوره ساسانی هردو بر حضور آزادانه زنان در مجالس بزم تاکید دارند(دریایی، ۱۳۸۷ : ۱۵۹-۱۵۶). زن و شوهر هردو از حق طلاق برخوردار بودند و برای آنان گواهی طلاق صادر می‌شد(همانجا: ۱۷۲).کریستن‌سن می‌نویسد: «پیش از اینکه اعراب مسلمان ایران را فتح کنند، محققاً زنان ایران در شُرُف تحصیل حقوق و استقلال خود بوده‌اند»(کریستن‌سن، ۱۳۸۹: ۳۲۸).





ایزد بانوان در عصر ساسانی:

در اوستا آناهیتا در تجلیات مادی به صورت دوشیزه‌ای زیبا پیکر و خوش‌اندام بر افراد متجلی می‌شود. در آبان‌یشت که به این الهه اختصاص دارد نام بیش‌تر پهلوانان و شاهان را می‌یابیم که بردرگاه ایزدبانوی نامدار اردویسور آناهید نماز می‌گزارند، قربانی می‌کنند و درخواست می‌کنند(پورداوود،۱۳۰۷: ۱۲۱). از میان شش امشاسپند یا فرشته یاور اهورامزدا، سه تای آن‌ها(سپندارمز، خرداد، امرداد) مادینه و سه تای آن‌ها (بهمن، اردیبهشت، شهریور) نرینه هستند. ایزدان مهمی چون بهرام و تیشتر، نرینه و در برابر آن‌ها اردویسور آناهیتا و ایزد دین مادینه‌اند. اگر میترا را بی جنس بگیریم(۳) باید گفت که برابری جنسی در آیین مزدیسنای متآخر (دوره ساسانی) در هیچ دین دیگری در آن زمان و پس از آن پیشینه نداشت. در اهمیت و نقش ایزدبانو آناهیتا که برخی آن را خدای قومی ساسانیان می‌شمارند، بسیار سخن گفته شده است(دریایی، ۱۳۸۷ : ۳۰). آناهیتا از حالت ایزدبانوی آب‌ها در عصر نخستین آریایی، در دوران هخامنشی به معادلی برای آفرودیت یونانی و ایشتار بابلی تبدیل می‌شود. در دوره سلوکی(هلنی) نیایشگاه‌های به سبک غیرایرانی در غرب ایران ساخته می‌شود که به حضور خود تا دوران ساسانی ادامه می‌دهد. با این‌حال به نظر می‌رسد دست‌کم از زمان ساسانیان، این نیایشگاه‌ها آن کارکردهای ویژه‌ی خود را زیر تاثیر محکومیت اکید و شدید این گناه در دین مزدیسنی، به‌کل از دست داده و آتشکده شدند. که مهمترین آنان آتشکده‌ی رسمی خاندان اردشیر بابکان یعنی آذر آناهید استخر است. ناهیدکده‌ها در فرهنگ پس از اسلام تغییر کاربری داده و بسیاری از آنان با نام قلعه‌دختر، پل‌دختر یا آرامگاه‌هایی منسوب به زنان و دختران بزرگزاده باقی مانده‌اند.

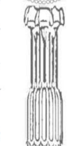
آناهیتا نخستین بار در دوره ساسانی، در زمان نرسه به تصویر کشیده می‌شود. نرسه سنت دریافت دیهیم پادشاهی و فره ایزدی از اورمزد که همیشه به گونه‌ی مرد ترسیم می‌شد را ترک گفت و یک زن را جایگزین او کرد. این سنگ‌نگاره‌ی شگفت‌آور و پرسش‌برانگیز را کریستین‌سن و دیگر غربیان(و به پیروی از آنان بیش‌تر ایرانیان) به دلیل زن‌بودن، آناهیتا دانسته‌اند. حرکتی که نه تا آنزمان معمول

بود و نه پس از آن تکرار شد. می‌توان به آناهیتا بودن این نگاره شک کرد. ولی در یک چیز تردید نیست و آن اینکه او به هر روی "یک زن" است. حتی اگر نگاره ی مردِ برسم به‌دستِ هاله به سر در طاق بستان را در پشت سر اردشیر دوم ساسانی، میترا بگیریم(که این در تضاد کامل با میترا در مهریشت اوستاست)، این تک اثر بی‌صاحب، به هیچ‌روی با بی‌شمار آثار هنری مربوط به بانوی هماورد او یعنی آناهیتا مقایسه‌پذیر نیست(رجبی،۱۳۹۰ : ۲۸۴). و این در شرایطی است که در همان دوره در هیچ تمدنی، ایزدبانوان از ایزدمردان پیشی نگرفته‌اند. ۳۰۰ سال پس از نرسه، این بار در طاق‌بستان، در سنگ‌نگاره خسرو پرویز، او با اینکه تاج را باز از دستان یک مردمی‌گیرد، ولی این بار یک زن (شاید آناهیتا) در پشت سر او ایستاده و بر پشت پایش آب می‌ریزد.

نتیجه گیری:

جامعه‌ی ساسانی هم‌چون همه جوامع باستانی متمدن، گروه‌بندی شده بوده است. ولی به نظر می‌رسد که مفهوم گروه در این جامعه، نه طبقه‌ی عمودی و از بالا به پایین، بلکه افقی، موازی و صنفی بوده باشد. با این حال در ایران ساسانی هم‌چون همه‌ی کشورهای متمدن جهان تا پیش از انقلاب صنعتی، کشور بر پایه ساختار جنسیتی جامعه استوار بود. در این گونه نظام‌ها جنسیت مذکر به خودی خود یک امتیاز محسوب می‌شود و مردان بر زنان برتری دارند. بازتاب این نظام در مواردی مانند حق ارث، جانشینی، قیمومیت و سرپرستی خانواده،نمود می‌یابد(یار شاطر، ۱۳۸۰: ۸۰). برخلاف آنچه دژم‌خوی تلاش کرده نشان دهد، تورج دریایی می گوید، با زنان رفتاری جداگانه نباید داشت، چون آنان نیزجزئی از جامعه بودند و بر حسب طبقه‌ای که به آن تعلق داشتند، از همان حقوق و امتیازاتی که آیین زرتشت برای کل جامعه و هر طبقه در نظر می گرفت، برخوردار می‌شدند(دریایی، ۱۳۸۷: ۱۵۶).





به نظر می‌رسد دوره‌ی ساسانی یک استثنا در سیر نزولی وضعیت زن در تمدن‌های جهان محسوب می‌شود. برای نمونه در یونان و رم، وضعیت زن در میانه‌ی هزاره یکم میلادی به مراتب بدتر از وضعیت زن در یونان عصر کلاسیک بود، در ایران ساسانی، زنان در طول دوره ۴۳۰ ساله ساسانی رو به جلو بوده‌اند. برای نمونه در زمان پادشاهی شاپور یکم، دومین شاهنشاه ساسانی، برای نخستین بار در تاریخ ایران، پادشاه در سنگ‌نوشته‌ی رسمی‌اش به شهبانویش با نام اشاره دارد. کمی بعد در زمان بهرام دوم، برای نخستین بار در تاریخ ایران، شهبانو در سنگ‌نگاره‌ی رسمی، در کنار پادشاه حضور دارد. اندکی بعد شاهنشاه(نرسه) دیهیم شاهی خود را از دست یک زن می‌گیرد. و سپس در هنگام کودکی شاپور دوم، ملکه مادر، به همراهی بزرگان، فرمانروایی می کند (کریستن‌سن: ۱۳۸۹: ۲۴۲). روند صعودی وضعیت سیاسی زن در دوران ساسانی در سده پنجم میلادی ادامه دارد. آنجا که به هنگام شاهنشاهی پیروز و درگیری‌اش با برادر شورشی، مادر او شهبانودینگ در تیسفون به نام خود به‌تنهایی مهر می‌زند (رجبی،۱۳۹۰ :۱۲۵). در همین زمان در خدای‌نامه که تاریخ رسمی کشور بود و تصویری از آن در شاهنامه‌های دوران اسلامی منعکس شد به پادشاهی زنی به نام «همای» در دوران کیانی اشاره می‌رود و این الگوسازی که به‌وضوح دست‌پخت ساسانیان بود، در دوران خسرو پرویز بیش‌تر خود را نمایان می‌کند. همسران او مریم و شیرین در سیاست دست بالا را داشتند و پس از خسرو پرویز(البته در هنگام نبود پسری از او)، دخترش پوراندخت و پس از درگذشت او، خواهرش آذرمیدخت به پادشاهی می‌رسد. این برای نخستین بار در تاریخ ایران است که زنان به صورت دائمی و رسمی به تخت نشستند(همانجا،۲۳۸). کوتاهی فرمانروایی به سبب مرگ طبیعی پوراندخت و درگیری شخصی خاندان فرخزاد با آذرمیدخت از بخت و اقبال بود وگرنه از سوی جامعه پذیرفته شده بودند. این روند با فروپاشی دولت ساسانی، کاملاً عکس شد و سیر حرکت زنان،در ایران چونان دیگر تمدن‌ها، نزولی شد.

نباید فراموش کرد که دست‌کم سه فرهنگ دیگر، مانوی- مزدکی، مسیحی- یهودی و بودایی- هندو، در غرب و شرق ایران کاملا

زنده و حاضر بودند و علاوه بر فرمانروایی بر میلیون‌ها ایرانی، در فرهنگ رسمی و دولتی هم تاثیر گذاشتند.در فرهنگ مانوی-مزدکی به‌روشنی، زن یا پلید دانسته شده و یا در زمره اشیا، حکم به اشتراکشان داده شده است. در دین مانی، نیوشندگان که طبقه‌ی بالای دینی به شمار می‌آیند، از اختلاط با زنان به‌کلی منع شده‌اند و خود مانی به رسم مسیح، از زنان پرهیز می‌کرد. در سیر الملوک خواجه نصیرالدین توسی از زبان مزدک می‌خوانیم: «زنان را چون مال یکدیگر شناسید و هر که را به زنی رغبت افتد، با او گرد آید و رشک و حمیت در دین ما نیست تا هیچ کس از لذات و شهوات دنیاوی، بی‌نصیب نباشد.» شاهنامه فردوسی نیز همین دیدگاه را به مزدک نسبت می‌دهد(۵). در فرهنگ مسیحی- یهودی زن که از دنده چپ مرد آفریده شده‌است به دلیل گناه نخستین حوا، نماینده‌ی شیطان است. این نگاه احتمالاً از نگاه تیره و تار فرهنگ باستانی میان‌رودان(آشور بابل) و حضور اهریمن‌زنانی چون تیامت گرفته شده‌است. اسطوره آفرینش زروانی(فرنبغ‌دادگی، ۱۳۸۵ : ۸۳) خیلی دیر زیر تاثیر همین نگاه مسیحی- یهودی ساخته شد. در دین میترایی رم(معاصر با آغاز ساسانیان) زنان اصلاً پرستنده به شمار نمی‌رفتند و آنان را به مهرابه‌ها راه نبود(۶). در دین مسیحیت(که در نیمه‌ی دوران ساسانی در غرب رسمی شد) حتی بر سر بشربودن و روح‌داشتن زن تا ۳۰۰ سال پیش، اختلاف بروز می‌کرد. پولس رسول، نخستین پیشوای مسیحیت در باره‌ی آموزش زنان می‌گوید: «آدم فریب نخورد، بلکه از ناحیه زن فریب خورد. بگذارید زن با همه مشقت‌هایی که دارد، سکوت را بیاموزد. من نمی‌توانم این را تحمل کنم که شاهد باشم زنی درس بخواند و بر شوهر خویش تسلط یابد»(۷). این در شرایطی است که آتورپات(آذرباد) مارسپندان، موبدان موبد ساسانی در سده چهارم میلادی می‌گوید: «زن و فرزند خود را از فراگیری دانش و هنر باز مدار تا غم و اندوه به تو راه نیابد و در آینده پشیمان نشوی»(متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۶۸). از این نظر به‌روشنی پیداست که فرهنگ رسمی و دولتی دوره ساسانی در نگاه به زن، به نسبت بهتر، انسانی‌تر و منصفانه‌تر از فرهنگ‌های همسایه تمدن زرتشتی در همان زمان بود و البته بسیار از این فرهنگ‌ها تاثیر پذیرفت.

دژم‌خوی به هنگام اشاره به شمار کمِ نقش و نگارها و اشارات به زنان در دوره ساسانی، حتی یک بار در همه مقاله بلندش، وظیفه خود ندانسته‌است تا به این واقعیت اشاره‌ای داشته باشد که همین کم‌شمار اشارات و نقش و نگارهای دوره ساسانی همگی برای نخستین بار در تاریخ دراز ایران فراز آمده‌اند و هم‌چنین کم‌ترین اشاره‌ای به این که همین نقش زن به عنوان «جنس دوم» در دوران ساسانی، پس از اسلام به مقامی پایین‌تر تنزل می‌کند. بنابراین نتیجه‌گیری‌های ایشان نه به دوره ساسانی که باید به‌کل تاریخ بلند ایران تعمیم داده شود. بی‌توجهی عمدی یا سهوی دژم‌خوی به یکی از مهم‌ترین روش‌های نگاه تحلیل‌گرایانه تاریخی، یعنی سنجش و قیاس زمانی و مکانی(سنجش دوره ساسانی با پیشاساسانی و اسلامی و هم‌چنین سنجش ایران ساسانی با دیگر تمدن‌های هم‌زمان از جمله اروپای قرون وسطی)، باعث شده‌است تا مقاله یادشده، به‌رغم تلاش و کوشش فراوان، اثری موفق نباشد.

یادداشت‌ها:

۱)برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به فهرست قهرمانان کمیک استریپ غرب در ویکیپدیا انگلیسی به نشانی
www.en.wikipedia.org/wiki/List_of_superhero_debuts

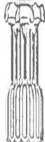
۲) منظور میترای اوستا است که در توصیف آن هیچ نشانه‌ی جنسیتی نمی‌یابیم. وگرنه میترای رمی، قطعاً نرینه است.

۳) برای آگاهی بیشتر بنگرید به اکبرزاده، داریوش، محمود طاووسی،۱۳۸۵، کتیبه‌های فارسی میانه، نقش هستی.

۴) برای آگاهی از جایگاه زن در فرقه مزدک نگاه کنید به روشن‌ضمیر، بهرام، ۱۳۸۶"مزدک که بود و چه می‌گفت؟"انجمن پژوهشی ایرانشهر
www.iranshahr.org/p565

۵) برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "میتراییسم" در دانشنامه ایرانیکا آنلاین به نشانی www.iranicaonline.org/articles/mithraism

۶) برای اگاهی بیشتر درباره ی زن در ادیان نگاه کنید به تارنمای تبیان به نشانی http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=572

کتاب نامه

پارسی:

پورداوود، ابراهیم

۱۳۷۷ یشت‌ها، جلد اول، اساطیر، تهران.

دریایی،تورج

۱۳۸۷ شاهنشاهی ساسانی، مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، تهران.

دژم‌خوی، مریم

۱۳۹۰ درآمدی‌بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی در ایران ساسانی، تارنمای انسان و فرهنگ.

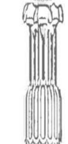
رجبی، پرویز

۱۳۹۰ تاریخ ایران در زمان ساسانیان، پیام نور، تهران.

رضی، هاشم

۱۳۷۹ اوستا، ترجمه و پژوهش، بهجت، تهران.





فرنبغ‌دادگی

۱۳۸۵ بندهش، ترجمه مهرداد بهار،توس، تهران.

کریستن‌سن، آرتور

۱۳۸۹ ایران در زمان ساسانیان، نگاه، تهران.

کوئن، بروس

۱۳۸۴ درآمدی بر جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، نشر توتیا، تهران.

گیرشمن، رومن

۱۳۹۰ هنر ایران در دوره پارتی و ساسانی، علمی فرهنگی، تهران.

متون پهلوی

۱۳۷۱ به کوشش سعید عریان، کتابخانه ملی ایران، تهران.

مزداپور، کتایون

۱۳۶۹ شایست ناشایست: متنی به زبان پهلوی ساسانی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

مشکور، محمدجواد

۱۳۶۷ تاریخ سیاسی ساسانیان، دنیای کتاب، تهران.

مطهری، مرتضی

۱۳۹۰ مسئله حجاب، تهران.

وندائی، میلاد

۱۳۹۲ نقوش برجسته ساسانیI، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان.

ویسهوفر، یوزف

۱۳۸۰ایران باستان،مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران.

یار شاطر، احسان

۱۳۸۰ تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، حسن انوشه،تهران: امیرکبیر.

غیر پارسی:

Azarnoush,M

1994 TheSasanian Manor House at Hajiabad, Iran, Florence

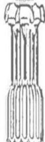
Goldman, B

1995 Women's Robing in Sasanian Era, Iranica Antiqua, Vol XXXII

Shahbazi, sh.

1998 Studies in Sasanianprospography , in The art and archaeology of ancient Persia, V.Sarkhosh Curtis and R. Hillenbrand(eds.),Tauris Publishers, London, pp.58-66.







تصویر۱: تاج ستانی نرسه از آناهیتا در نقش رستم VIII(وندائی،۱۳۹۲)



تصویر۲: بهرام دوم ساسانی در کنار شهبانو در نقش رستم II(همانجا)









تصویر۳: نقاشی موزاییکی از زن خنیاگر در بیشاپور



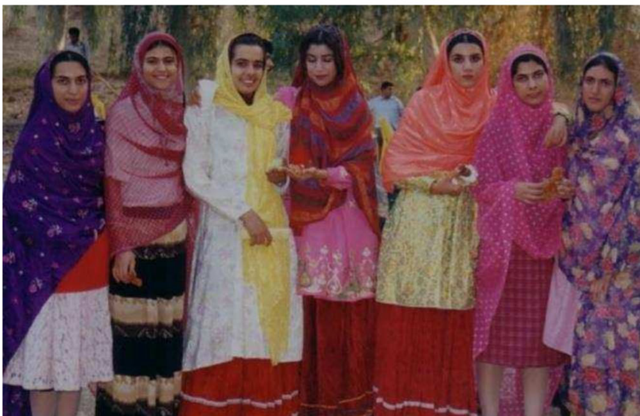
تصویر۵: زن نوازنده ساسانی در بیشاپور



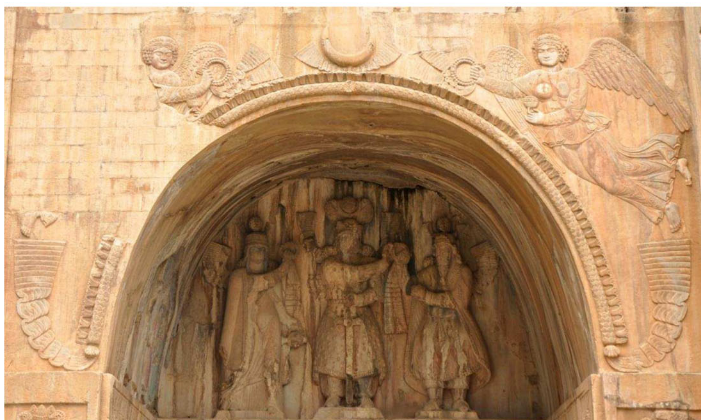
تصویر۴: سکه‌ی پوراندخت



تصویر۶: نگاره‌هایی از زنان در دوره ساسانی بر روی ظروف (Goldman,1997:۲۵۶)



تصویر۷: زنان زرتشتی یزد



تصویر۸: آناهیتا در صحنه تاج‌ستانی خسرو پرویز در نقش برجسته طاق بستان III (وندائی،۱۳۹۲)



